

## تبلیغ سیاست "خانه‌نشینی"

پس از برگزاری مراسم سی و هشتمین سالگرد سیاهکل توسط فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در ونکوور- کانادا، نوشته‌ای با امضای (ش) به من تحویل داده شد تا پس از آگاهی از متن آن در اختیار رفقایمان قرار دهم. به گفته وی، نوشته‌اش توسط او به نشریات هفتگی نیز ارسال شده اما به نظر وی بعید می‌رسد که چاپ شود! بهرحال نوشته‌اش در نقد مطالبی است که ر. بردیا سخنران مهمان، در مراسم سیاهکل در این شهر بیان داشته است.

قبل از این که به مطالب (ش) که به عنوان نقد مطرح شده است، اشاره‌ای داشته باشم یادآوری این مسئله ضروریست که بدانیم هدف از نقد چیست و چرا اصولاً حرکت و اندیشه‌ای را مورد نقد و بازبینی قرار می‌دهیم؟ اگر هدف شخص نقاد صرفاً این باشد که به دیگران بنمایاند چیزی برای گفتن دارد و بر پایه همین خیال با سر هم آوردن یک سری جملات و کلمات در قالب نقد آن را به خلاق تحویل دهد، در نظر همه کاریست بیهوده و بی‌محتوا و عبارتی شیوه‌ایست فریبکارانه! شاید تا "دیروز" این روش باصطلاح نقد، در جنبش ما در شرایطی جایگاهی داشت، اما "امروز" اگر از طرف منتقد چیز جدیدی در قبال آن ارائه نگردد، عکس العمل مخاطبین نسبت به این روش، در بهترین و مودبانه‌ترین حالت خندیدن خواهد بود! چنین واکنشی از جانب مخاطبین را باید نشانه رشد و توانمندی آنها در شناخت از نگرش و دیدگاه‌هایی دانست که امروزه به عنوان ناجی و طرفداران مردم در پی فروش انقلاباتی چون مخملی و سبز و... غیره به توده‌های به جان آمده هستند. به واقع دیر زمانست که، چنین انتقادهای اپورتونیستی و فرصت‌طلبانه شناخته شده و توسط مردم طرد گشته است. افرادی نظیر (ش) تلاش می‌کنند در پناه انتقادات و جملات کلیشه‌ای و قصارگونه!! توأم با زیر سؤال بردن مداوم نیروهائی نظیر سازمان فدائیان (اقلیت) که مبلغ رادیکالیسم و دگرگونی انقلابی در جامعه هستند، پوششی برای عملکردهای پافیسستی خود فراهم سازند. اینک با این توضیح کوتاه به مطالبی که (ش) در نامه‌اش مطرح نموده است می‌پردازم.

"نمیدانم تا به کی، به دیروز به سان دیروز، به امروز به سان دیروز، و به فردا به سان دیروز! هنوز در شگفتم، که آن رفتگان دیروز چگونه می‌اندیشند در مورد ما، زندگان امروز."

این یکی از آن کلمات باصطلاح قصاری! است که در نوشته بالا اشاره کردم که (ش) مزین‌بخش نامه‌اش نموده و به عقیده من تمامی عصاره ذهنیت او را بیرون ریخته و عیان می‌سازد. او در ضدیت با هر گونه تفکری که خواهان برطرف کردن تضاد طبقاتی از طریق قهر انقلابی در جامعه سرمایه‌داری هست، در لابلای نوشته‌اش نشان می‌دهد و از طرفی دیگر اوج عقب‌ماندگی ذهنی و مذهبی‌گونه خویش را نسبت به حماسه سیاهکل به روشنی بیان می‌کند. او رفقای سیاهکل را "رفتگان" و به افرادی نظیر خودش "زندگان" می‌نامد! (... طوفان خنده ها...). او گفتار ر. بردیا را بر تارک نامه‌اش می‌نشانند که در رابطه با استفاده از تاکتیک قهر انقلابی برای پایهریزی انقلاب اجتماعی، توسط توده‌های کارگر و زحمتکش، در مراسم بیان شده بود. او ابتدا علت غیبت و عدم حضورش !!!؟؟؟؟ در مراسم و برنامه‌هایی

را که در شهر برگزار می‌گردد، تکرار شدن همین گفته‌ها و یکنواخت بودن محتوای مراسم‌ها ارزیابی کرده سپس به شیوه‌ای عقب‌مانده و در اوج استیصال سعی می‌کند خواننده را به "سکوت" و "آرامش دریا" بکشاند، و با "افروختن شمع" در "خانه" برای حماسه‌سازان سیاهکل، یاد آنها را گرامی بدارد!! او از درک این واقعیت آشکار درمانده است که دریابد، رفقای سیاهکل در طرد و نفی همین سکوت و پاسفیسیم و سازشی بپا خاستند که در آن دوره حزب توده و اعوان و انصارشان در اپوزیسیون بر پایه عملکردشان به تمامی جامعه تحمیل و حاکم کرده بودند. در "سکوت خانه" بمانید و به یاد "رفتگان" سیاهکل در "سکوت" "شمعی" روشن کنیم! آیا این نگاه عقب‌مانده تکرار "دیروز" نیست؟ ایشان با وجود گذشت 38 سال از قیام سیاهکل عاجز از درک و شناخت چرایی قیام سیاهکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است و با همین درک متوهم تلاش می‌کند با نوشتاری "اکابر" گونه و با چاشنی کردن اندکی طبع لطیف شاعرانه!! به آن، در پی فروش "شمع" و "سکوت" و "خانه نشستن" به مردمی شود که از شرایط اسفبار حاکم بر ایران به ستوه آمده و برای نابودی رژیم جمهوری اسلامی لحظه‌شماری می‌کنند.

او با چیدن کلمات دیروز و امروز و فردا در پس یکدیگر، می‌خواهد این مطلب را به خواننده الفا کند که عمل و تاکتیک قهر و قیام مسلحانه در ایران بتاریخ سپرده شده است و متعلق به "دیروز" بوده و دیگر به هیچوجه مورد پذیرش توده‌های کارگر و زحمتکش در سرنگونی رژیم سرمایه‌داری و مذهبی حاکم بر ایران بکار نخواهد رفت. حال اگر سؤال شود پس چه باید کرد؟! در نوشته‌اش چیزی نخواهی یافت. یا خواسته پس از مدت‌ها غیبت!!؟ فاضلان! چیزی گفته و حرفی زده باشد و یا در لفافه جملاتش به دیگران تلقین کند که احتمالاً باید راهی سوای تن دادن به سلاح قهر وجود داشته باشد! و یا شاید بزعم او بشود از طریق همین قوانین و ارگان‌های حاکم در ج - ۱ روند مبارزه! را به پیش برد! اگر در اشتباه هستم لااقل دفعات آتی روشن و آشکارتر مطالب را نوشته، ما و دیگران را از این توهم رها سازید! و بدانیم راهکارهای شما در برون‌رفت از این شرایط چیست؟ اگر ترویج و تبلیغ قیام مسلحانه و تسلیح توده‌ها در پیشبرد و زمینه‌سازی انقلاب اجتماعی توسط کارگران و زحمتکشان، خوشایند شما نیست، پس کدامین نسخه! را برای نابودی این ویروس سرطانی که هستی مردم را به نابودی کشانده است، پیشنهاد می‌کنید؟ آدم باید درکی سطحی داشته و یا در این سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی، چشم‌هایش را بر آنچه که در این مدت بر زحمتکشان ایران رفته، بسته باشد و نبیند که چگونه افشار زحمتکش این جامعه برای به دست آوردن حداقل مطالبات اجتماعی و صنفی خود از تمامی راهکارهای موجود در چارچوب نظام ج - ۱ استفاده نمودند، اما حاصل کار این مبارزه می‌توانید بگوئید چه هست؟ نه تنها در ایران، بلکه مردم سراسر جهان استفاده از سلاح و روی‌آوری به تاکتیک قهر برای به دست آوردن مطالبات خود بیزارند، اما رژیم‌های دیکتاتور و جنایتکاری چون ج - ۱ به آنها تحمیل کرده و راهی جز تن دادن به آن در پیش پای توده‌های زحمتکش نگذاشته‌اند. از طرفی تاکنون در کدام یک از جوامع سرمایه‌داری، حاکمین و صاحبان سرمایه، بدون مواجه شدن با قیام مسلحانه از جانب زحمتکشان، قدرت سیاسی را به آنان سپرده باشند؟! از دید و نظر (ش) امکان این که بدون دست یازیدن توده‌ها به نظریه "دیروز"! شاید بتوان نظام حاکم ایران را بر سر عقل آورد!! با یک بررسی ساده از روند مبارزات توده‌ها از بدو روی کار آمدن رژیم ج - ۱ برای کسب حداقل‌های تنها اجتماعی! می‌توان به این سؤال پاسخ داد. هر انسانی که از عقل

سلیمی برخوردار بوده و مبارزات مردم را در ایران دنبال کرده باشد، این واقعیت آشکار را خواهد پذیرفت که مردم با توسل به تمامی راه‌های قانونی! برای بدست آوردن مطالبات از دست رفته‌شان در جامعه تلاش نموده، اما بدون دست یافتن به حداقل نتیجه، در نیمه راه به شدیدترین وجهی سرکوب و به زندان و شکنجه و اعدام سپرده شدند. در نظامی که پایه‌ای‌ترین و بی‌آزارترین و بی‌خطرترین! نوع حرکت یعنی امضا کردن تعدادی از زنان برای تنها این هدف و نیاز انسانی که بگویند ما هم وجود داریم! توسط مرتجعین حاکم تحمل نشده و مسبب آن حرکت بیش‌رمانه سرکوب و به زندان و شلاق محکوم می‌شوند، تا به کی فعالین این نوع نگرش در ایران قادر به ادامه مبارزه به این شیوه باصطلاح قانونی! خواهند بود؟ ساده‌ترین و ابتدائی‌ترین تشکل‌های صنفی کارگران سرکوب و فعالین و رهبران‌شان به شکنجه‌گاه‌های نظام حاکم فرستاده می‌شوند. در نظامی که کارگزارانش پس از ماه‌ها کار در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان به زندان سپرده می‌شوند تا چه زمانی قادر خواهند بود به نصایح مبلغین سکوت و سازش گوش فرا داده و این وضعیت اسفبار کنونی را تحمل کرده و سکوت کنند و برای تغییر شرایط موجود خود دست به مبارزه طبقاتی نزنند؟ در رژیمی که زنان در آن نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، از حداقل حقوق انسانی محرومند و حاکمین اسلامی مداوماً از طریق مجلس ارتجاع، لوایح ضد انسانی علیه‌شان تصویب می‌کنند تا با این سیاست از حضورشان در همپاری و هم‌رزمی با دیگر اقلیت‌ها جامعه جلوگیری نمایند؟ تا همین چند سال پیش، بخش وسیعی از دانشجویان در تشکل‌هایی نظیر تحکیم وحدت و... فعال بودند اکنون بر پایه چه عامل و شرایطی است که ضمن طرد و افشا این جریانات، علناً از سوسیالیسم و کمونیسم دفاع و از سرنگونی نظام حاکم سخن می‌گویند؟ دیگر نیازی به تکرار وضعیت و زندگی اسفبار کودکان خیابانی و گسترش اعتیاد و فساد روزافزون در میان جوانان بدون آینده نیست، که چگونه آنان در برابر دیدگان نگران مبارزین و آگاهان جامعه به نابودی کشانده شده و می‌شوند. تنها با نگاهی کوتاه به وضعیت معلمین این قشر آگاه و زحمتکش جامعه کفایت که به عمق سیاست‌های ضد انسانی حکومتی که در اساس دشمنی آشکار خود را با هر نیرویی که رسالتش رشد و شکوفایی جامعه است، پی ببریم. این‌ها همه نمونه‌های زنده‌ای است در تائید این ادعا که برای تغییر شرایط حاکم راهی جز توسل به قیام قهرآمیز در پیش روی کارگران و زحمتکشان علیه نظم موجود در ایران وجود ندارد و سازمان فدائیان (اقلیت) با تمامی توان خود به تبلیغ و ترویج و سازماندهی آن در جامعه خواهد کوشید. مردم ایران به تجربه دریافته‌اند از طریق راه‌های قانونی در چارچوب نظام ج - ا نمی‌توان به حداقل رفاه و حقوق انسانی دست یافت. باید این مانع ضد بشری را به شیوه‌ای دیگر، جز "سکوت" و کنج‌خانه نشستن از سر راه برداشت! در انتها با یادآوری خاطره‌ای نوشته‌ام را پایان می‌برم. در سال 57 در اوج مبارزات مردم علیه رژیم شاه، به همراه عده‌ای از هم‌محلّی‌ها در تظاهرات شرکت می‌کردیم. پس از صورت گرفتن چند حرکت اعتراضی، متوجه شدم یکی از تظاهرکنندگان محلی در حرکت‌ها غایب است و در تظاهرات شرکت ندارد. دلیل غیبتش را از یکی از دوستان مشترک جویا شدم. جواب داد مگه خبر نداری؟ دست به تحصن و اعتصاب غذای خشک زده است! با تعجب و تحسین گفتم آفرین بر او، کجا؟ گفت در خانه‌اش!! فکر می‌کنم (ش) نیز با آسمان و ریسمان کردن‌ها در نامه‌اش می‌خواهد چیزی شبیه به آن روشی که هم‌محلّی ما در آن زمان انتخاب کرده بود این بار اما به روشی صوفیانه‌تر در کنج‌خانه‌اش با روشن کردن "شمعی" تکرار کند و اما همین روش صوفیانه! زمانی نتیجه خواهد داد که او حداقل

اعتقادی به سرنگونی جمهوری اسلامی داشته باشد!! (تمامی کلمات داخل گیومه متعلق به نوشته (ش) است)

با امید به پیروزی کارگران و زحمتکشان ایران

مارس 2009 – فریدون